**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه چهل و سوم\_ 29 آذر 1399**

[ادامه تبیین کلام شیخ انصاری]

بنا شد به صورت زمانی از شروع اصطلاح ورود، عباراتی را به عنوان نمونه ذکر کنیم، ببینیم نتیجۀ نهایی چیست.

فرمایش شیخ اعظم در تقریرات بیان شد، در رسائل تصریح فرمود اگر اصل عقلی داشتیم، کالبرائة العقلیه یا احتیاط عقلی و تخیر عقلی، و از آن طرف یک دلیلی بر مطلب معتبر قائم شد این دلیل معتبر ما و لو ظنی است، اما در عین حال ورود دارد، بر اصول عقلیه ایی که نام بردیم، با آمدن این امارۀ معتبره بیان محقق میشود. پس دیگر قبح عقاب بلا بیان موضوع ندارد. با آمدن اماره معتبره دیگر احتمال عقاب در ترک داده نمی شود. اگر اماره معتبره مجوز ترک را صادر کرد، چون دیگر احتمال عقاب داده نمی شود، پس این اماره ورود بر احتیاط دارد. با آمدن این امارۀ معتبره دیگر تخیر عقلی که موضوعش عدم المرجح است، منتفی است. اینجا تعبیر ایشان به ورود بود،

اما اگر مؤدای اصل عقلی نبود، بلکه جزء مجمولات شرعیه بود کالاستصاحب و نحوه مثل برائت شرعیه در این جا ان دلیل حکومت پیدا می کنند بر این اصل شرعی. موضوع را که شک بر نمی دارد، حکم شک را بر می دارد که خود استصحاب باشد. اگر شما جایی استصحاب نجاست داشتید اماره بر طهاره امد، شک را بالوجدان بر نمی دارد. حکم الشک را که لزوم الاستصحاب باشد از بین می برد. بنابراین نسبت امارات به اصل عقلیه می شود ورود. نسبت به امارات به اصول شرعیه می شود حکومت.[[1]](#footnote-1)

در ادامه می گوید اگر یک عامی داشتیم، یک مخصصی بر آن وارد شد، این مخصص اگر دلیلاً علمیا بود، مخصصی که دلیل علمی است یعنی قطعی بر اصالة العموم مقدم است. چه جور مقدم است؟ کان واردا علی الاصل المذکور، یعنی اصالة العموم.

اگر عام شما می گفت، اکرم العلماء، خاصتان خبر متواتر بود که یفید القطع به این که اکرام فاسق از علماء جایز نیست. اینجا دیگر شکی در خروج عالم فاسق نداریم، چون شکی در خروج عالم فاسق نداریم، پس نسبت این دلیل قطعی، این مخصص قطعی بر اصالت عموم ورود است.[[2]](#footnote-2)

[بررسی ورود در فرمایش تلامذه شیخ انصاری]

می آییم سراغ تلامذۀ شیخ بزرگوار:

مرحوم میرزای شیرازی

در تقریرات ایشان:

**فاعلم ان میزان الورود ان یکون الطریق الوارد بحیث یرفع موضوع الورود علیه**.

اگر یک دلیل بود که با آمدنش دلیل دیگر موضوع پیدا نمی کند، دلیل اول وارد، دلیل دوم مورود،

**و یخرج مورده حقیقتا عن کونه مصداقا لموضوع المورود علیه[[3]](#footnote-3)**

و این دلیل وارد. این تعبدی که وارد شد، این تعبد چون ورود دارد، موضوع مورود را حقیقتا بر می دارد. لذا می فرماید اگر جایی موضوع شک بود، دلیلی آمد آن شک را حقیقتا برداشت، نسبت آن دلیل با این دلیلی که در موضوعش شک اخذ شده است، ورود است. این هم تعبیر شاگرد ممتاز مرحوم شیخ مرحوم میرزای شیرازی.

[میرزای حبیب الله رشتی]

مورد بعد میرزای رشتی، میرزا حبیب الله رشتی است که هم بحث میرزای شیرزای است در درس شیخ انصاری. می گوید اگر یک قرینۀ قطعی پیدا کردیم که یک عبارتی مجاز است. این قرینۀ قطعیه ایی که بر مجاز داریم، بر اصالت الحقیقة ورود دارد، و نیز اگر یک قرینۀ قطعیه ایی بر خاص پیدا کردیم، این قرینۀ قطعیه بر خاص ورود بر اصالة العموم دارد.

**لان المناط فی الورود ان یکون مخرجا، مجراه عن موضوع الورود**،

معنای ورود این است که آمدن وارد باعث می شود موضوعی برای مورود در خصوص آنچه وارد گفت، دیگر باقی نماند. ما اصالة الاباحة در اشیاء را داریم اما معنای اصالة الاباحة در اشیاء این است که هر چیزی مجهول الحکم بود، مباح است، حال اگر نصی یا اجماعی دلالت کرد بر حرمت یک شیئی. اینجا دیگر موضوع اصالة الاباحة باقی نمی ماند، این می شود ورود. چند خط بعد ادامه می دهد تا می رسد به اینجا:

**لان العبرة فی الورود لیس علی المراد بل علی صدق عنوان الدلیل، و الا لم یکن فرق بین الوارد و الحاکم، اذا الحاکم ایضا کاشف عن خروج مورده عن مراد المتکلم.**

این را بعد از آن بیان می کند که اشاره ایی می کند به بحث حکومت که در حکومت خروج، خرج حقیقی نیست اما در ورود خروج حقیقی است. در حکومت فقط مورد از مراد خارج می شود نه حقیقتا، چون لسان حکومت، لسان تفسیر مراد است نه لسان اخراج یک فرد حقیقتا. [[4]](#footnote-4)

[میرزای آشتیانی]

می آییم سراغ میرزای آشتیانی شاگرد دیگر شیخ اعظم رضوان الله تعالی علیه، در آنجا می گوید که **الورود و هو کون احد الدلیلین بوجوده رافعاً لموضوع الدلیل الآخر، علی فرض وجوده**، اگر یک دلیل شما تا به وجود آمد، رافع موضوع دلیل دیگر شد، اگر دیگری موضوع داشت، این می شود ورود. **کالدلیل العلمی**، فی مقابل الاصول، دلیل علمی شما در برابر اصول.

**و مثله مطلق ما یکون معتبراً فی مقابل اصالة البرائة و اصالة الاحتیاط و التخییر باعتبارها من باب العقل، فلازم هذا کما تری المنع من تحقق التعارض، لانّه یشترط فیه وحدة الموضوع و توارد المتعارضین علیه بنحو التناقض او التضاد**،

توضیح این است که اگر اصالة الاباحة در اشیاء را با یک دلیل بر منع مقایسه کنید، دلیل معتبر بر منع ورود بر اصالة الاباحة دارد. اگر دلیل معتبر را با اصول عقلیه مثل برائة و احتیاط و تخییر بسنجید باز ورود است نه بین دلیل شما و اصالة الاباحة تعارضی هست و نه بین دلیل شما و اصالة البرائة و احتیاط و تخییر عقلی تعارض هست، چون در تعارض وحدت موضوع شرط است. در تعارض شرط است که متعارضین، بر یک موضوع وارد شوند، منتهی یا به طریق تناقض یا به طریق تضاد. هر کدام حکمی مخالف حکم دیگر بگوید این می شود تعارض در حالی که بین اصالة الاباحة با امارۀ بر حرمت تعارض نیست، چون وحدت موضوع نیست. موضوع اصالة الاباحة نبود حجت بر حلیت و حرمت است با آمدن حجت بر حرمت موضوع اصالة الاباحة می رود، موضوع واحد نیست تا تعارض باشد، و نیز در اصالة البرائة عقلیه و احتیاط و تخییر چنان که شیخ اعظم هم فرمود. [[5]](#footnote-5)

در همین بحر الفوائد در بخش تعادل و تراجیح، آنجا هم می گوید باز شما اگر یک دلیلی اقامه کردید، حتی اگر آن دلیل ظنی بود بر اصول عقلیه ورود پیدا می کند،

**ضرورةَ ارتفاع تلک الموضوعات العقلیة، بعد قیام الدلیل الشرعی علی الحکم فی المسالة و هذا هو المراد من الورود فی کلام شیخنا الاستاد العلامه دامت ظله العالی و ان اطلق علیه الحکومة فی لسان غیر واحد من المتاخرین من جهة عدم الفرق عندهم بینهما و لا مشاهة و یطلق علیه التخصص فی لسان شیخنا ایضا**

می گوید نسبت امارات معتبره بر اصول عقلیه ورود است، آنچه شیخ اعظم فرموده است، اصطلاح ورود است که بعد از آمدن این امارات معتبره موضوع دلیل عقلی برداشته می شود، بله بعضی به این حکومت گفه اند. چرا؟ چونهنوز این فرق بین ورود و حکومت بین آنها رائج نبوده است این را هم بگویم که شیخنا الاستاد العلامة الانصاری گاهی به همین ورود کلمۀ تخصص اطلاق می کند چون ورود و تخصص وجه اشتراکی دارند و آن خروج حقیقی است منتها حاکم در خروج در تخصص عقل است و حاکم در خروج در ورود شرع و تعبد است.

[میرزا موسی تبریزی]

برویم سراغ میرزا موسی تبریزی. می **گوید ان یکون احد الدلیلیت رافعا لموضوع الدلیل الآخر فی بعض الموارد علی سبیل الحقیقة**، منتها آن حقیقت آمده تعبدا برداشته، **کجمیع ادلة القطعیه بالنسبة الی الاصول**، همه ادلۀ قطعیه بالنسبة باصول، چه شرعیه، چه عقلیه ورود دارد، **بل و سائر الادلة الظنیۀ ایضا بالنسبة الی الاصول العقلیة**. امارات نسبت به اصول عقلیه **فمع الشک فی حلیة العصیر** مثلا، درست است که اصالة البرائة می گوید حلال است ظاهرا ولی وقتی دلیل معتبر آمد دال بر حرمت عصیر عنبی شد، ان دلیل معتبر موضوع اباحة ظاهریه را حقیقتا بر می دارد، این نظر مبارک ایشان

**و کذا الادلة الاجتهادی بالنسبة الی الاصول العقلیه**، همان امارات نسبت به برائة عقلی، احتیاط عقلی، تخییر عقلی با همان شیخ اعظم داشت در لسان همۀ این شاگردان بزرگوارش هم آمده است.

حال نوبت می رسد به مرحوم آخوند که یکی دیگر از تلامذه شیخ است و سخنش بعضی موارد با شیخ همراه است در بعضی از مسائل و مصادیق تفاوت دارد این ها همه همان توضیح شیخ اعظم بود، دیدید مرحوم میرزای رشتی، مرحوم میرزای شیرازی، مرحوم آشتیانی و مرحوم میرزای تبریزی هر چهار میرزای بزرگ از تلامذه شیخ همان تبیین شیخ را دارند. حال اینجا یک نگاهی به موارد متعددی از حاشیۀ رسائل مرحوم آخوند ونیر کفایه ان شاء الله داریم، بعد از آن فرمایشی که به نظر ما فصل الخطاب است از مرحوم سید یزدی رضوان الله تعالی علیهم اجمعین.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. رسائل، جلد چهارم، صفحۀ 12. [↑](#footnote-ref-1)
2. صفحۀ 15. [↑](#footnote-ref-2)
3. جلد 4، صفحه 177. [↑](#footnote-ref-3)
4. بدائۀ الافکار، صفحۀ 411. [↑](#footnote-ref-4)
5. بحر الفوائد(طبع قدیم)، صفحۀ 183 [↑](#footnote-ref-5)